

# بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

## تقریرات درس خارج اصول

### حضرت آیت الله سید محمد رضا مدرّسی طباطبائی نردوی دامت برکاته

دوره‌ی دوم - سال دهم - سال تحصیلی ۹۲-۹۳

جلسه ۱۹ - یکشنبه ۹۲/۸/۵

#### اشکال دیگری بر استصحاب عدم مجعول با الهام از کلمات محقق نائینی رحمته الله

این اشکال به شکلی که مطرح می‌شود در کلمات محقق نائینی رحمته الله وجود ندارد، اما با الهام از سخنان ایشان<sup>۱</sup> می‌تواند مطرح گردد.

قضایای شرعیه عمدتاً به نحو قضایای حقیقیه می‌باشند؛ یعنی شارع حکم را روی طبیعت به نحو کلی انشاء می‌کند، اما اینکه این طبیعت بالفعل در خارج موجود است یا خیر، شارع متصدی بیان آن نمی‌باشد. مثلاً شارع می‌فرماید: «السَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا»<sup>۲</sup>؛ دست دزد باید قطع شود، اما اینکه آیا دزدی در خارج وجود دارد یا خیر، مولا متصدی بیان آن نیست. به تعبیر مرحوم نائینی بازگشت قضایای شرعیه به قضیه‌ی شرطیه‌ای است که مقدم آن تحقق خارجی موضوع است. به عنوان مثال «لو وُجِدَ سَارِقٌ فَاقْطَعُوا

۱. فوائد الاصول، ج ۴، ص ۱۸۳:

هذا كله، مضافاً إلى أنّ مجرد عدم تعلق اللحاظ و الجعل بالجزء أو الشرط المشكوك فيه لا أثر له، لأن الآثار الشرعية بل العقلية - من الإطاعة و العصيان و استحقاق الثواب و العقاب و غير ذلك من الآثار المترتبة على الأحكام الشرعية - إنّما تترتب وجوداً و عدماً على المجعول، لا على نفس الجعل، فإنّ الحكم الشرعي المتعلق بفعل المكلف إنّما هو المجعول، و لا أثر لنفس الجعل بما هو قول إلّا باعتبار أنّه يستتبع المجعول، بحيث لو فرض محالاً انفكاك الجعل عن المجعول و كان هناك جعل بلا أن يستتبع وجود المجعول لم يترتب على ذلك الجعل أثر عقلي أو شرعي، و بالعكس لو فرض محالاً وجود المجعول بلا أن يسبقه الجعل لترتب عليه تمام الآثار الشرعية و العقلية، فأصالة عدم تعلق الجعل بالمشكوك فيه لا أثر لها إلّا إذا أريد إثبات عدم وجود المجعول، و ذلك مبنی على حجّة الأصل المثبت أو دعوى خفاء الوساطة، و سیأتی فی مبحث الاستصحاب فساد ذلك.

۲. المائدة / ۳۸.

یده؛ اگر سارقی یافت شد دستش را قطع کنید، ولی اینکه سارق محقق شده است یا خیر، ربطی به شارع بما هو شارع ندارد و مکلف باید آن را درک کند. قضیه‌ی حقیقه دالّ بر فعلیت حکم نیست و تنها در حدّ انشاء است و فعلیت حکم متوقف بر تحقق موضوع است. پس فعلیت یک حکم، مجعول شرعی نیست بلکه اثر عقلی مجعول شارع است و همان‌طور که روشن است مادامی که حکم فعلیت نداشته باشد و خوب اطاعت ندارد. لهذا محقق نائینی رحمته الله معتقد است:

استصحاب عدم مجعول در مثل ما نحن فیه جاری نیست؛ زیرا فاقد اثر است. آری، اثر عقلی دارد به دلیل آنکه با اثبات یا نفی مجعول شرعی می‌خواهیم فعلیت را اثبات یا نفی کنیم و سپس لزوم یا عدم لزوم اطاعت را بر آن مترتب سازیم در حالی که فعلیت، اثر عقلی قضایای حقیقی است. بنابراین مجعول شرعی مادامی که فعلی نشده است قابل استصحاب نیست و فرض آن است که شارع متصدی فعلیت آن نیست، پس استصحاب عدم و خوب جزء ولو به نحو عدم مجعول، به دلیل عدم ترتب اثر شرعی جاری نمی‌باشد. به عنوان مثال شارع فرموده است «الصلاة واجبة» و آنها را شمارش کرده است، ولی هنوز موضوع نماز یعنی دخول وقت فعلیت نیافته است، اما پس از دخول وقت، فعلیت آن حکم کلی، عقلی است. پس اثر شرعی بر تشریح و خوب جزء صلاة به نحو قضیه‌ی حقیقه مترتب نمی‌باشد.

### نقد و بررسی اشکال مذکور

این اشکال نیز قابل دفع است و اگر این اشکال وارد باشد تقریباً در تمام موارد استصحاب مجعول باید مستلزم به مثبتیت شویم در حالی که چنین چیزی مشکل است. مثلاً فرض کنید در زمان حضور امام علیه السلام حکم این‌گونه باشد که «صلاة الجمعة واجبة» و در زمان غیبت شک می‌کنیم که آیا این حکم وجود دارد یا خیر، اگر بگوییم هنوز این حکم باقی است طبق اشکال مذکور، فاقد اثر است؛ زیرا قضیه‌ی حقیقه می‌باشد و بعد از تحقق موضوعش یعنی تحقق روز جمعه، تکلیف فعلی می‌شود و علی‌الفرض فعلیت تکلیف اثر عقلی است پس استصحاب جاری نیست، در حالی که می‌دانیم تقریباً این استصحاب از استصحاب‌های پذیرفته شده نزد کسانی است که استصحاب احکام کلی را قبول دارند؛ زیرا اگر چیزی خودش مجعول شرعی باشد و اثر عقلی بر خود مجعول مترتب باشد ولو با چند واسطه، مثبت نخواهد بود بلکه مثبت آنست که بخواهیم با لازم عقلی یک شیء، حکم دیگری را ثابت کنیم؛ مثلاً با استصحاب عدم مانع در مواضع وضو و غسل اثبات کنیم آب به تمام مواضع رسیده و غسل مأمور به حاصل شده است، اما اگر

حکمی ولو عقلی بر خود مستصحب مثل عدم بلوغ مترتب بود استصحاب مثبت نخواهد بود.

لذا در ما نحن فیه می‌گوییم وجوب جزء زائد به خودی خود مجعول شرعی است که با تحقق وجدانی یا تعبّدی آن، عقل حکم به فعلیت اطاعت می‌کند. بنابراین در چنین مواردی دلیلی بر عدم جریان استصحاب وجود ندارد. لهذا به نظر می‌رسد به همین دلیل مرحوم نائینی در دوره‌ی دوم بحث اصول خود این اشکال را مطرح نکرده‌اند.

### اشکال بر استصحاب عدم وجوب اکثر جملتاً و استقلالاً<sup>۱</sup>

مرحوم نائینی چنین استصحابی را معارض با استصحاب عدم وجوب اقل استقلالاً می‌داند که در نتیجه موجب تساقط هر دو می‌شود. ایشان می‌فرماید: اینکه اقل متیقن الوجوب است مانعی برای تعارض دو استصحاب نیست؛ زیرا وجوب متیقن اقل در حقیقت، وجوب جامع اعم از ضمنی و استقلالی است و لذا با شک در وجوب استقلالی اقل یا اکثر منافات ندارد و لهذا هر دو استصحاب عدم جاری و ساقط می‌شوند. بنابراین نمی‌توان با استصحاب عدم در قبل از تشریح، وجوب اکثر را نفی کرد.

### نقد و بررسی اشکال مذکور

مانعی از جریان هر دو استصحاب وجود ندارد؛ زیرا محذور در عدم جریان دو استصحاب آن است که منجر به تجویز مخالفت عملیه‌ی قطعیه شود؛ یعنی مکلف بتواند نه اقل را بیاورد نه اکثر را، در حالی که در ما نحن فیه به خاطر خصوصیتی که وجود دارد مکلف علم دارد که اقل را در هر حال باید اتیان کند و لامحاله اگر فی الواقع اقل لابشرط واجب باشد اتیان و امتثال رخ داده است و چون در ما نحن فیه امتثال اقل محقق می‌شود به‌ناچار تجویز مخالفت عملیه قطعیه‌ی از جریان دو استصحاب لازم نمی‌آید. پس می‌گوییم نه اقل

۱. همان، ص ۱۸۴:

و إن كان المستصحب هو عدم وجوب الأكثر المشتمل على الجزء المشكوك فيه، بتقريب أن يقال: إن تعلق الجعل و التشريع و اللحاظ بالصلاة مع السورة أمر حادث و الأصل عدمه.

فیرد علیه - مضافاً إلى ما تقدّم أخيراً فی الوجه الأول من أنه لا أثر لمجرد عدم الجعل إلا باعتبار ترتّب عدم المجعول علیه - أن أصالة عدم تعلق الجعل بالأكثر لا تجری، لمعارضتها بأصالة عدم تعلق الجعل بالأقلّ الفاقد للجزء المشكوك، فإنّ لحاظ الأقلّ لا بشرط یباین لحاظه بشرط شیء، و کلّ من اللحاظین مسبوق بالعدم. و هذا لا ینافی ما تقدّم منّا فی ردّ ما حکى عن المحقّق صاحب الحاشیة: من أنّ الماهیة لا بشرط لا تباین الماهیة بشرط شیء، فإنّ ذلك کان باعتبار نفس الماهیة الملحوظة، و أمّا باعتبار اللحاظ فهما متباینتان، و کلّ منهما أمر حادث تجری فیه أصالة عدم، فتأمل.

استقلالاً واجب است و نه اکثر استقلالاً واجب است، هر چند مخالفت التزامیه لازم می‌آید اما مانعی ندارد.

### اشکال بر استصحاب عدم وجوب جزء قبل از دخول وقت در موقتات<sup>۱</sup>

این استصحاب دو گونه است؛ یا استصحاب عدم وجوب جزء زائد قبل از وقت جاری است یا استصحاب عدم وجوب اکثر قبل از وقت جاری است.

در صورت اول نیز اگر به نحو عدم نعتی، استصحاب جاری شود از آنجا که حالت سابقه ندارد استصحاب جاری نیست، اما اگر به نحو عدم محمولی جاری شود از آنجا که مثبت است فایده‌ای ندارد، پس این استصحاب جاری نمی‌باشد.

### پاسخ اشکال

پاسخ همان است که مطرح شد؛ یعنی می‌پذیریم که استصحاب عدم نعتی حالت سابقه ندارد و نمی‌توانیم بگوییم قبل زوال نماز واجب بوده ولی جزء آن وجوب نداشته است؛ زیرا قبل زوال اساساً نماز وجوب نداشته است. اما می‌توانیم به نحو عدم محمولی بگوییم قبل از زوال، مرکب (نماز) وجوب نداشت و سوره به عنوان جزء نماز نیز وجوب نداشت، بعد از زوال که سایر اجزاء دارای وجوب شدند آیا وجوب سوره حادث شد؟ استصحاب می‌گوید وجوب جزء حاصل نشد و مانعی از این استصحاب وجود ندارد.

### اشکال بر استصحاب عدم وجوب قبل از بلوغ

می‌دانیم همه‌ی افراد، مسبوق به عدم بلوغ هستند و قبل از بلوغ، تکلیفی وجود ندارد. بنابراین هم می‌توان استصحاب عدم وجوب جزء زائد قبل بلوغ جاری کرد و هم می‌توان استصحاب عدم وجوب استقلالی اکثر در حال صغر را جاری نمود.

اما مرحوم نائینی به هر دو استصحاب اشکال وارد کرده‌اند.

مقرر: سید حامد طاهری

ویرایش و استخراج منابع: محمد عبدالهی

---

۱. همان:

و إن أريد منه العدم السابق على حضور وقت العمل في الموقتات، فالكلام فيه عين الكلام في العدم الأزلي، ...